

شهرنشینی و هنرپردازی در خراسان عهد عباسی

چکیده

سده‌های سوم و چهارم ه.ق، عصر زرین تمدن اسلامی شناخته می‌شود. در این دوران، تحولات چشمگیری در عرصه فرهنگ و هنر و در پیوست با تعالی سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی چهره نمود. رشد شهرنشینی و تمرکز ثروت و قدرت در شهرهای مناطقی چون خراسان بزرگ، موجبات گرایش به آرایه‌پردازی و هنردوستی را فراهم آورد؛ تا جایی که تجمل‌گرایی را در جامعه اسلامی به افراط رساند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای، با هدف سنجش تأثیر شهرنشینی بر توسعه فرهنگی، بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که گسترش زندگی شهری در خراسان عصر عباسی، چه نتایجی در عرصه رشد فرهنگ و هنر داشته است؟ نتیجه مطالعات نشانگر این معنا است که علی‌چون استمرار ثبات سیاسی، افزایش تدریجی مهاجرت‌ها، تجمع ثروت و قدرت و نیز تغییر سبک زندگی بر اثر رشد شهرنشینی باعث گردید تا ضمن رشد دامنه علوم و فرهنگ، هنر خلاق ترکیبی یا همان هنر ایرانی-اسلامی، مدنظر جامعه مسلمان ایران قرار گیرد و از تجلیات آن، در عرصه زیباسازی اجتماعی و تولیدات فاخر هنری استفاده شود. امری که به دلیل پیشینه فرهنگی، در خراسان بزرگ ملموس‌تر بود.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی علل رشد شهرنشینی و فرهنگ در خراسان عهد عباسی.
۲. بررسی تأثیر رشد شهرنشینی بر فرهنگ و هنر خراسان عهد عباسی.

سؤالات پژوهش:

۱. علل رشد شهرنشینی و فرهنگ در خراسان عهد عباسی چه بود؟
۲. رشد شهرنشینی چه تأثیری بر فرهنگ و هنر خراسان عهد عباسی داشت؟

کلیدواژه‌ها: خراسان، هنر اسلامی، دوره عباسی، شهرنشینی، اوضاع فرهنگی.

مقدمه

در طول تاریخ، خراسان یکی از ایالت‌های مهم و وسیع ایران بود. فتح این سرزمین برای اعراب یک امتیاز بزرگ به‌شمار می‌رفت، زیرا با تسخیر آن، بخش وسیعی از امپراتوری ایران در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفت و اصول و قوانین اسلامی بر این گستره حاکم می‌شد (پطروشفسکی، ۱۳۶۲: ۱۶). دو تاریخ مهم در استقرار عرب‌های خراسان وجود دارد؛ یکی در دوره خلفای اموی و عباسی و دیگر در دوره حکومت نادرشاه افشار است. با فتح و تسخیر خراسان، مهاجرت اعراب مسلمان به این ناحیه آغاز شد. اولین مهاجرت بزرگ مسلمانان عرب به خراسان در آغاز نیمه دوم قرن اول هجری قمری صورت گرفت (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۶۵) مهاجرت اعراب مسلمان به خراسان که در پی استقرار حکومت اسلامی در این ناحیه آغاز شده بود، در قرون بعدی نیز ادامه یافت و باعث آشنایی دو فرهنگ کهن خراسان باستانی و آموزه‌های دینی مسلمان با یکدیگر شد.

تداوم مهاجرت‌ها به خراسان و ازدیاد نسلی ترکیب یافته از اقوام مختلف در طی سالیان متوالی سبب شد که نوعی از امتزاج فرهنگی و تعامل اجتماعی در خراسان بزرگ و مناطق پیوسته با آن مانند ماوراءالنهر و سیستان شکل گیرد. تا جایی که به دلیل تأثیرپذیری از فرهنگ بومی و ترکیبی، گاه دیگر نام و نشانی از عرب یا ترک بودن اقوام ساکن در این گستره جغرافیایی نبود. علاوه بر این، علل دیگری نیز در تغییر و تحول سبک زندگی در خراسان بزرگ و گرایش مردمان این خطه به نوسازی زندگی اجتماعی و فرهنگی خود مؤثر بود. از جمله، اینکه خراسان محل عبور جاده‌های مهم تجاری آن زمان بود. «راه ابریشم» در شمال و «جاده ادویه» در جنوب، مسیر گذر کاروان‌های تجاری از شرق به غرب و از شمال به جنوب بودند. بازرگانان در رفت و آمد بودند و از این طریق مبادلات تجاری میان سوریه، فلسطین، مصر با حبشه و هندوستان برقرار می‌شد (شهیدی، ۱۳۶۳: ۸). از طریق این تبادلات سرمایه‌ای، فرهنگ و هنر تبادل می‌شد و سنت‌ها دستخوش تغییر می‌شد. علل سیاسی چون وقوع اولین جنبش‌های سیاسی ضد خلافت تا برآمدن نخستین دودمان‌های ایرانی و علل فرهنگی چون: تحولات فرقه‌های مذهبی و سپس پویش‌های آغازین در حوزه دانش و ادبیات در خراسان، از وجوه تمایز خراسان و سرزمین‌های همجوار و هم‌پیوند با آن می‌تواند باشد. علاوه بر گستردگی ارضی و موقعیت استراتژیکی به دلیل مجاورت با مرزهایی تهدیدپذیر، وجود اقوام و گروه‌های مختلف انسانی، شهرهای پرجنب و جوش و روستاهای آبادان، خاک حاصلخیز و بازارهای پررونق و را هم باید مدنظر قرار داد. در نهایت اینکه با ورود اسلام، تغییراتی اساسی در سیر زندگی خراسانیان پدید آمد، دگرگونی بافت اقتصادی، درهم‌ریختن نظام طبقاتی و سپس با ورود اعراب مهاجر، تضاد بین موالی و تازیان و رویکرد خراسانیان به احیای فرهنگ و زبان بومی، ساختار اجتماعی نیز دربردارنده چالش‌ها و تغییراتی بس مهم و سرنوشت‌ساز شد. تاجایی که خراسانی‌ها با نابود کردن خلافت تبعیض‌نگر اموی، بر جای آن خلافتی با لعاب ایرانی برپا ساختند.

بر خوانندگان تاریخ آشکار است که پیرامون خراسان و تاریخ آن در عهد اسلامی، تحقیقات معاصران اندک نیست. با این وجود، هنوز ابعاد ناشناخته بسیاری از تاریخ خراسان در دوران پس از اسلام وجود دارد که می‌تواند زمینه‌ساز استمرار مطالعات خراسان‌شناسی و پژوهش‌های بیشتر پژوهندگان در عرصه علوم انسانی باشد: دانیل (۱۳۶۷) در کتابی با عنوان «تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان» درصدد است تا تاریخ خراسان از سال ۱۲۹ تا ۲۰۵ قمری را به بحث بگذارد. اما محور مطالعات او بر تحولات سیاسی و بعضاً تحولات گروه‌های قومی استوار است و

به زوایای تحولات فرهنگی و هنری التفات زیادی نداشته است. رضویان و شالی (۱۳۹۰) در مقاله «جغرافیای تاریخی خراسان» به وجه تسمیه و عمدتاً و به تفصیل به تعیین حدود جغرافیایی خراسان در طول تاریخ توجه داشته‌اند و با ارائه اقوالی از منابع و مآخذ، مرزها و ثغور و تقسیمات این ولایت را یادآور شده‌اند. عبدی (۱۳۷۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «نقش ایرانیان در تشکیل خلافت عباسیان» به چگونگی فتح خراسان توسط اعراب و مهاجرت تازیان این منطقه و همچنین سازمان اداری خراسان، مسئله موالی و واکنش بنی‌امیه و به‌طور مشروح به زمینه‌های عمومی دعوت عباسیان، انتخاب خراسان برای دعوت عباسی و زیرساخت‌های اجتماعی ظهور سیاه‌جامگان و براندازی بنی‌امیه پرداخته است.

نتیجه‌گیری

در طی یک قرن از شروع فتوحات در خراسان، روند بازگشت به زیست فرهنگی متناسب با پس‌زمینه‌های سنتی و تعامل و تطابق با شرایط زمانه در خراسان بزرگ آغاز شد. هرچند در دوره اموی، به دلیل محدودیت عملی و نظری مدیریت جهان اسلام، امکان جذب فرهنگی و پذیرش اتباع جدید و سنت‌های آن‌ها به فرهنگ نوپای اسلام فراهم نبود، اما در دوره عباسی به دلایل مختلف، فرصت هم‌گرایی بین فرهنگ‌های تابعه با آموزه‌های خلاق دینی به‌دست آمد و هنر نوینی با ترکیب عناصر کهن و نیازهای روز خلق شد. نمی‌توان از تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعدد و مؤثری که در سده دوم و سوم ایجاد شد، نام نبرد و به تحلیل چگونگی و چرایی تکوین و توسعه فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی با محوریت استقرار در خراسان و نواحی تمدنی ایران زمین پرداخت. نقل و انتقالات جمعیتی باعث توسعه شهرسازی و ساخت بناها می‌گردید و طبعاً این سازه‌ها نمی‌توانستند از آرایه‌های زیباشناختی و مؤلفه‌های فرهنگ دینی و قومی بی‌بهره باشند. از طرفی، استمرار سبک پارتی و دعوت به سادگی در آموزه‌های اسلامی، موجب می‌شد تا سرعت در ساخت ابنیه شهری بر آرایه‌بندی سازه‌ها و انبساط فضای کالبدی ارجحیت داده شود. در زمینه هنر، هیچ محقق نمی‌تواند خراسان را از قلم بیندازد. منتهی با وجود داده‌های متعدد درباره معماری خراسان عهد نخست اسلامی و یا اشارات منابع به ساخته‌ها و محصولات هنری در زمینه قالی، سفال، پارچه، کاغذ و ... هنوز هم درباره پیوست حیات تمدنی و تعالی هنری حرف بسیار است. اما مشخص است که عللی چون: چرخش قدرت از خلفای عرب به امیران ایرانی‌تبار، افزایش مهاجرت‌های عربی-ایرانی و امکان تحركات طبقاتی (که در دوره ساسانی مقدور و مجاز نبود)، تمرکز ثروت در جامعه نوظهور شهری در خراسان و سپس تغییر سبک زندگی باعث گردید تا علاوه بر فراهم‌آوری بسترهای گرایش به دانش و خردورزی (چنان‌که فردوسی مبلغ آن بود) یک مجموعه زیباشناختی هنر خلاق و ترکیبی موسوم به هنر ایرانی-اسلامی، مورد توجه و علاقه جامعه نومسلمان ایرانی قرار گیرد و از تجلیات آن، در عرصه زیباسازی اجتماعی و تولیدات فاخر هنری استفاده شود. ابتدا با پیش‌زمینه‌های موجود مانند: سبک پارتی و مصالح بومی و سپس با تلفیق و تطبیق‌سازی با آموزه‌های دینی و مقتضیات روز. بیهوده نبود که با آغاز حکمرانی دودمان‌های ایرانی‌تبار و به‌ویژه برآمدن آل‌سامان در خراسان بزرگ، این ناحیه به کانون تحولات فرهنگی، هنری و.. تبدیل شد و دیرزمانی نگذشت که دربار سامانی، ملجاء ادیبان و دانشوران ایرانی شد.

فهرست منابع و مآخذ:

- ابن حوقل، محمد. (۱۳۴۵). صورہ الارض. ترجمه: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۴۹). ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران). ترجمه: ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۳۴۰). المسالك و الممالک. ترجمه: سعید خاکرند. تهران: میراث ملل.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۷۷). شناخت استان خراسان. تهران: هیرمند.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۶۴). فتوح البلدان. تصحیح محمد بن فرزان، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
- پرایس، کریستین. (۲۵۳۶). هنر اسلامی. ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ. (۱۳۶۲). اسلام در ایران. ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.
- پوپ، آرتور و آکرم، فیلیپس. (۱۳۷۸). سیری در هنر ایران، از دوران پیش از تاریخ تا امروز. ترجمه: سیروس پرهام، ج ۱ و ۶، تهران: آموزش و انقلاب اسلامی.
- تفضلی، عباسعلی. (۱۳۸۶). تاریخ هنر و معماری اسلامی تا دوره مغول. تهران: سخن گستر.
- تقی‌زاده، حسن. (۱۳۷۹). از پرویز تا چنگیز. تهران: فردوس.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف. (۱۳۶۱). برهان قاطع. محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- جعفری، عباس. (۱۳۸۴). فرهنگ جغرافیایی ایران. تهران: سازمان گیتاشناسی.
- حتی، فیلیپ. (۱۳۸۰). تاریخ عرب. ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- حسن، زکی محمد. (۱۳۶۳). تاریخ صنایع بعد از اسلام. ترجمه: محمد علی خلیلی، چاپ دوم، تهران: اقبال.
- دانیل، التون. (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در آغاز حکومت عباسیان. ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۷۱). اخبار الطوال. ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی
- رئیس‌السادات، حسین. (۱۳۸۰). تاریخ خراسان در سده نخست هجری. مشهد: جلیل.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۶۳). تاریخ تحلیلی اسلام: از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد. (۱۳۶۳). تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. ترجمه: حسن انوشه، چاپ ۱. تهران: امیرکبیر.
- فیلد، هنری. (۱۳۴۳). مردم‌شناسی ایرانی. ترجمه: عبدالله فریار، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- قدوسی، محمدحسین. (۱۳۳۹). نادرنامه. مشهد: انجمن آثار ملی خراسان.

لسترنج، گی. (۱۳۳۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه: محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لطفی‌زاده، شهین. (۱۳۵۹). «سبک‌های معماری: سبک خراسانی». فصلنامه اثر، شماره ۱، ۱۰۸-۱۲۳.

متر، آدام. (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم. ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

مسعودی، ابوالحسن علی. (۱۳۴۹). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مقدسی، شمس‌الدین محمدبن احمد. (۱۳۶۱). احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم. ترجمه: علینقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.